

مجله دانش و توسعه (علمی - پژوهشی)، شماره ۱۸، نیمه اول سال ۱۳۸۵

## کینزی‌های جدید تا چه اندازه جدیدند؟

دکتر ابراهیم گرجی \*

شیما مدنی \*\*

### چکیده

مکتب کینزی پس از بحران سالهای ۱۹۳۳-۱۹۲۲ و با انتشار کتاب نظریه عمومی کینز شکل گرفت. محور اصلی در این مکتب لزوم دخالت دولت برای جلوگیری از بحران و رکود در اقتصاد است. این مکتب با دو بحث اصلی تحت عنوان چسبندگیهای دستمزد و قیمت درصدد پاسخ گویی به علت بحران و رکود می پردازد. در اواخر دهه ۱۹۷۰ انتقادهایی به این مکتب وارد شد مبنی بر این که پایه های خرد این نظریات قوی نمی باشند و این مسأله موجب تجدید نظر در آراء و عقاید این مکتب شد. پس از این جدال و بحث، عده ای از اقتصاددانان به بررسی این مشکلات و سپس تدوین چارچوب خرد برای این نظریات شدند که با ارائه نظرات جدید به مکتب کینزیهای جدید معروف گردیدند.

در این مقاله هدف بررسی دلایلی جدایی کینزیها از کلاسیکها و سپس بررسی سیر تحول مکتب کینزی سنتی به مکتب کینزیهای جدید و مقایسه آن دو با یکدیگر است. بالأخره این که، آیا نظریات کینزیهای جدید توانسته نقاط ضعف مکتب کینزی را برطرف کند یا خیر، دیگر موضوع مورد بحث ما در این مقاله می باشد.

واژگان کلیدی: کینزیها، کینزیهای جدید، چسبندگیهای اسمی و حقیقی، چسبندگی دستمزد و قیمت، انتظارات تطبیقی، انتظارات عقلایی

\* دانشیار دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران

\*\* دانشجوی دوره دکتری (Ph.D) اقتصاد دانشگاه تهران و پژوهشگر مؤسسه مطالعات و پژوهشهای بازرگانی.

## مقدمه

پس از پیدایش مکتب کلاسیک در ربع پایانی قرن ۱۸ چیزی بیشتر از یک و نیم قرن دیدگاه کلاسیک، که بر اساس دخالت نکردن دولت در امور اقتصادی و به تعادل رسیدن همراه با اشتغال کامل اقتصاد به طور خودبه خود را تجویز می نمودند، نقش مسلط را به عهده داشته است. اگرچه پس از گذشت یک قرن یعنی در سال ۱۸۷۰ اصلاحاتی در این مکتب به وجود آمد و مکتب نئوکلاسیک بر اساس همان اصول اولیه کلاسیکها و همراه با اصلاحاتی به ظهور رسید، ولی مکتب کلاسیک - نئوکلاسیک تا قبل از سال ۱۹۳۶ یعنی زمان انتشار کتاب نظریه عمومی کینز توانست پیشگام باشد. پس از وقوع بحران بزرگ در سالهای ۱۹۲۹-۱۹۳۳، انقلاب کینزی پا به عرصه وجود گذاشته و برخلاف مکتب کلاسیک - نئوکلاسیک دخالت دولت در امور اقتصاد را قویاً توصیه نمود. کینز بر این اعتقاد بود که اقتصاد تنها توسط شانس و تصادف است که تعادل همراه با اشتغال کامل را تجربه خواهد نمود. بعد از پیدایش انقلاب کینزی و به وجود آمدن اقتصادکلان مدرن تا اوایل سالهای ۱۹۷۰، و پس از مناظرات جدال برانگیز بین این دو مکتب مهم و محوری، یک اجماع نظر کلی در پیرامون مدل کینزیهای سنتی تحت عنوان سنتز نئوکلاسیکها وجود داشته است. ولی از اواخر این دهه به دلیل مشکلات موجود در مکتب کینزیها و به خصوص به خاطر کم توجهی آنها به زیربنای اقتصاد خرد، این مکتب با بحران اساسی مواجه گشت. از این پس مکتب کینزیها در یک مناظره تئوریک قرار گرفت که نتیجه آن به وجود آمدن مکتب کینزیهای جدید بود. در این مقاله هدف این است که چگونگی شکل گیری مکتب کینزیهای جدید و سپس در تعامل و تقابل قرار دادن این مکتب با کینزیهای سنتی، دیدگاههای آنها را تجزیه و تحلیل کرده تا از این طریق بتوانیم مسیر آینده این مکتب جدید را ارزیابی کنیم.

مقاله حاضر در ۹ بخش تهیه شده است. در بخش اول عقاید کینز در مسائل اقتصادی بیان شده، در بخش دوم فروض این مکتب آورده شده و در بخش سوم تقسیم بندی تئوری کینز از نظر هیکس بیان شده است. سپس مهمترین اصول و عقاید مکتب کینزی بررسی و نتیجه گیری این مکتب در بخش پنجم تبیین شده است. در بخش ششم به بررسی نظریات مکتب کینزیهای جدید پرداخته و سپس چسبندگیهای اسمی و حقیقی و عوامل مؤثر بر آن موضوع مورد بحث در بخش هفتم می باشد. پس از آن به بحث تئوری عادات اجتماعی که مورد توجه در میان کینزیهای جدید می باشد و بالاخره در بخش آخر نظریات کینزیهای جدید و نکاتی که آنها برای پاسخ گویی به انتقادات از مکتب کینزیها اشاره داشته اند آورده شده است. در انتها نیز مقایسه ای بین نظریات مکتب کینزیهای سنتی و کینزیهای جدید ارائه شده است.

## ۱ - دیدگاه محوری کینز (جدایی کینز از کلاسیکها)

در حقیقت دو باور و اعتقاد راجع به اقتصاد باعث جدایی اقتصاد کلان کینزی از اقتصاد کلاسیک-نئوکلاسیک سنتی قبل از سالهای ۱۹۳۰ گشت. دلیل اول وجود بیکاری ناخواسته و وسیع در آن دوران بود و دلیل دوم این بود که از نظر کینز نوسانات در تقاضای کل منبع اساسی و محوری تغییرات در فعالیت اقتصادی در سطح کلان به حساب آمده و لذا با توجه به این شرایط نیاز به تئوری جدید جهت تبیین این مسائل خواهد بود. در واقع بیانیه اصلی و محوری کینز آن چنان که از کتاب «نظریه عمومی» برمی آید، این است که به دنبال کشف این موضوع باشد که چه چیزی در هر دوره باعث مشخص کردن درآمد ملی و یا به عبارت دیگر میزان اشتغال در هر سیستم اقتصادی خواهد شد. حرف تازه تئوریک کینز اصل تقاضای مؤثر<sup>۱</sup> می باشد. <sup>۲</sup> در واقع تأکید مهمی که در کتاب نظریه عمومی بر روی تعدیل در مقدار به جای تعدیل در قیمت شده است، تفاوت عمده مدلی کینزی را با مدل کلاسیکها و کارهای قبلی او خود نشان می دهد. بنابراین می توان گفت در سیستم کینزی، تقاضا عرضه را مشخص کرده که این در واقع برعکس چیزی است که اصل کلاسیکها بر اساس قانون سی بیان کرده بودند.

## ۲ - فروض مکتب کینزی

مکتب کینزی فروض زیر را که متفاوت از فروض کلاسیکها می باشند، ارائه داده اند:

### ۱-۲ - انعطاف ناپذیری دستمزد

مهمترین اختلاف، فرض انعطاف ناپذیری دستمزد است. کینز برخلاف کلاسیکها موضوع انعطاف ناپذیری دستمزد پولی را مطرح کرده و از دیدگاه وی اگرچه در شرایط وجود مازاد تقاضا برای کار، دستمزد اسمی می تواند افزایش یابد ولی در مقابل در شرایط وجود مازاد عرضه کار، کاهش دستمزد اسمی به دلایل اقتصادی و سیاسی امکان پذیر نخواهد بود.<sup>۳</sup> بنابراین کینز مفهوم عدم تعادل در بازار کار و در نتیجه وجود تعادل کالا را در شرایط اشتغال ناقص مطرح نمود.

1) Effective Demand

۲ - تقاضای مؤثر آن سطح تقاضایی است که توسط مصرف، سرمایه گذاری و مخارج دولت مشخص خواهد گشت.

۳ - منظور از دلایل سیاسی وجود اتحادیه های کارگری و طرفداری دولت از کارگران برای جلوگیری از اعتصابات کارگری است بنابراین با وضع قوانین حداقل دستمزد از کاهش آن جلوگیری می شود.

کینز علاوه بر وجود برخی اصطکاکها و چسبندگیها در دنیای واقعی که موجب بروز برخی بیکاریها می شوند، از دسته بندی سومی از بیکاری به نام بیکاری غیراختیاری یا ناخواسته<sup>۱</sup> اسم می برد که در این حالت افراد به طور غیراختیاری بیکار خواهند بود. وی معتقد است به دلیل وجود انحصارات، انعطاف ناپذیری در قیمت و دستمزد به وجود آمده و از طرف دیگر انعطاف ناپذیری دستمزدها به دلیل پیدایش اتحادیه های کارگری و یا توهم پولی کارگران<sup>۲</sup>، منجر به برقراری تعادل قبل از اشتغال کامل و پیدایش بیکاری غیرارادی در اقتصاد شده است. حتی کینز از این فراتر رفته و استدلال نموده که انعطاف پذیری دستمزدهای پولی به احتمال زیاد دارای قدرت کافی جهت هدایت اقتصاد به اشتغال کامل نخواهد بود.

از نظر کینز بیکاری لزوماً به علت تقاضای دستمزد اسمی بالای نیروی کار نیست و ضمناً قبول دستمزد اسمی کمتر توسط کارگران لزوماً نمی تواند اثبات نماید که می تواند چاره ای برای رفع بیکاری باشد. بلکه در عوض یک افزایش در سطح قیمت می تواند راه بهتری جهت کاهش در دستمزد حقیقی و افزایش اشتغال باشد. بنابراین وی بر این تلاش است که رفتار سیستم را به گونه ای ببیند که فرض شفاف شدن بازار اشتغال را نداشته و در ضمن وقوع بیکاری غیراختیاری را هم در سیستم دیده باشد. روی هم رفته می توان گفت که کینز تردید داشته است که مسائل و مشکلات بیکاری ناخواسته و همچنین پایین تر از ظرفیت کامل عمل کردن<sup>۳</sup> اقتصاد را بتوان از طریق انعطاف پذیری بیشتر دستمزدهای اسمی و قیمتتها تخفیف داده و حل نمود. لذا کینز به طور کلی ثبات در دستمزدهای اسمی را ترجیح داده است. بنابراین کینز استدلال می نماید که مدل او از عمومیت بیشتری نسبت به مدل کلاسیکها برخوردار بوده و تنها برای یک حالت خاص یعنی وجود شفافیت بازار و یا اشتغال کامل نمی باشد.

به طور کلی اگر بیکاری ناخواسته وجود داشته باشد باید دستمزد حقیقی در بازار اشتغال کاهش یافته تا آن را از بین ببرد. اساساً دو راه برای کاهش دستمزد حقیقی وجود دارد، یکی کاهش دستمزد پولی و دیگری افزایش قیمتتها. کینز راه دوم را نسبت به راه اول ترجیح داده و انتخاب می نماید. لذا طرفدار افزایش تقاضا بوده تا از این طریق به سطح قیمتتها به سمت بالا فشار آورده و آن را افزایش دهد. افزایش قیمتتها باعث کاهش دستمزد حقیقی گشته و مجدداً آن را به سطح تعادلی توأم با اشتغال کامل بازگردانده و باعث از بین بردن بیکاری غیرارادی خواهد گشت. کینز انتخاب دیگر را که کاهش دستمزدهاست به

1) Involuntary Unemployment

2) Money illusion

3) Underutilized capacity

عنوان سیاستی جهت افزایش اشتغال هم از جنبه کاربردی و عملی و هم از جنبه تئوریک مردود دانسته است. کینز استدلال نمود که کارگران در مقابل کاهش دستمزد حقیقی که از طریق افزایش در سطح عمومی قیمت‌ها ایجاد خواهد گشت مقاومتی نشان نمی‌دهند، زیرا که در این روش دستمزدهای حقیقی نسبی بدون تغییر باقی خواهند ماند که این خود مهمترین نگرانی کارگران خواهد بود. از طرف دیگر، از آن جایی که کارگران تنها می‌توانند بر روی دستمزد پولی چانه زنی نمایند و سطح قیمت‌ها خارج از کنترل آنهاست، هیچ راهی وجود ندارد که از طریق افزایش تقاضا که باعث افزایش قیمت‌ها خواهد گشت، آنها از جریان افزایش قیمت جلوگیری نمایند. او همچنین بر اساس استدلال تئوریک انعطاف پذیری دستمزد و قیمت را به عنوان یک روش قابل اتکا جهت برقراری تعادل مورد انتظار قرار داده و رد نموده است.

کینز در کتاب نظریه عمومی نشان داده است روشی را که کاهش دستمزدها باعث از بین بردن بیکاری خواهند گشت اساساً از طریق اثرگذاری بر روی نرخ بهره خواهد بود. اگر کاهش دستمزد باعث کاهش بیشتر سطح قیمت گردد، این باعث افزایش ارزش حقیقی عرضه پول گشته، نرخ بهره کاهش یافته و مخارج سرمایه‌گذاری افزایش خواهد یافت. اگرچه در این جا مکانیزم قیمت اجازه داده است که تقاضای کل بدون دخالت دولت افزایش یابد، کینز اشاره داشته است که این «اثر کینزی» به دو دلیل ممکن است کارایی خود را از دست بدهد؛ یکی وجود دام نقدینگی و دیگری بی‌کشش بودن سرمایه‌گذاری نسبت به نرخ بهره، یعنی وجود دام سرمایه‌گذاری خواهد بود. البته پیگو<sup>۱</sup>، پاتینکین<sup>۲</sup> و دیگران سناریوی دیگری را ارائه داده که معروف به اثر پیگو<sup>۳</sup> و یا اثر تراز حقیقی<sup>۴</sup> بوده، که اظهار می‌دارند در حالت افزایش ارزش حقیقی پایه پولی، یک اثر مستقیم بر روی ثروت به وجود آمده که بر روی تقاضای مصرفی حقیقی و احتمالاً همچنین بر روی تقاضای سرمایه‌گذاری اثر خواهد گذاشت و این اثر بستگی به کاهش نرخ بهره نخواهد داشت.<sup>۵</sup>

1) Pigou

2) Patinkin

3) Pigou effect

4) Real balance effect

۵- از دیدگاه تابین اساساً اثر تراز واقعی نسبت به کل اقتصاد بسیار کوچک بوده است. مطالعه دیگری که به وسیله گرین والد و استیگلیتز شده نشان داده است که، این توجه قابل ملاحظه‌ای که به اثر تراز واقعی در طول سالهای متوالی گشته است به سختی توانسته اقتصاددانان را قانع کرده و به عبارت دیگر توجیه خوبی برای اقتصاددانان نمی‌باشد. از نظر کمی می‌توان گفت که این دارای اثر درجه n ام بوده و حتی یکی از محاسبات نشان داده است که حتی در سریع‌ترین نرخ که قیمت‌ها در دوران رکود کاهش یافتند، این بیش از دو قرن زمان نیاز دارد که اقتصاد به اشتغال کامل باز گردد. و در کوتاه مدت حتی جهت و سمت علامتش نامشخص خواهد بود چونکه اثر جانشینی بین دوره‌ای (Intertemporal Substitution Effect) ممکن است (البته بستگی به انتظارات داشته) بیشتر از اثر جبرانی ثروت (Wealth Effect) باشد. مطالعات دیگری نشان داده است که هم برای انگلستان و هم برای آمریکا اثر پیگو جهت دستیابی به اشتغال کامل در طول دوران بین دو جنگ جهانی ضعیف عمل کرده است.

به طور کلی می توان گفت که سنتز معروف نئوکلاسیکها که در طول چهار دهه بعد توسعه یافت ، توضیح واحدی را برای هر دو پدیده ارائه شده در بالا به وسیله کینز (یعنی وجود بیکاری ناخواسته از یک طرف و این که نوسانات در تقاضای کل منبع اصلی تغییرات در فعالیتهای اقتصادی به حساب می آیند از طرف دیگر) به عنوان شرط اصلی ارائه داده ، و آن این که قیمتها به آرامی نسبت به عدم توازنهای ایجاد شده بین عرضه و تقاضا تعدیل خواهند گشت . در نتیجه ، به علت وجود همین تعدیلات آرام است که اقتصاد دورانی از رکود را تجربه خواهد نمود .

در سالهای ۱۹۶۰ کلاور و لیون هاف وود نهضتی را رهبری نمودند تا اعتبار کینز را به عنوان یک نظریه پرداز که کار خود را بر اساس رد نظریه کلاسیکها از بازار تعادلی شفاف<sup>۱</sup> شروع کرده بود ، مجدداً پابرجا ساخته و زنده نگه دارند . از دیدگاه آنها سنتز نئوکلاسیکها نتوانسته است تشخیص دهد که منطق کینز بر اساس مردود دانستن مکانیزم همکاری کلیدی والرایی<sup>۲</sup> یعنی بازار حراج گذار<sup>۳</sup> بنا شده است . چیزی که سنتز نئوکلاسیکها انجام داده است این است که مجدداً این حراج گذار تخیلی را به شکوه قبلی خود برگردانده و تمام تلاش کینز را برای رهایی از این روش کلاسیکها ناکام گذاشته و به دست فراموشی سپرده است . لیون هاف وود و کلاور اشاره دارند که سنتز نئوکلاسیکها پایه اساسی انقلاب کینزی را به غلط تعبیر و تفسیر نموده است . تفسیر سنتز نئوکلاسیکی از داستان کینزی عناصری را با اهمیت جلوه داده است که هیچ بخش واقعی را در استدلال نظریه عمومی بازی نکرده ولی در مقابل بخش قابل توجهی از کارهای کینزیها- همانند ادعای آنها درباره چسبندگی دستمزدها ، دام نقدینگی که در دنیای واقعی وجود دارد و این که سرمایه گذاری نسبت به نرخ بهره بی کشش<sup>۴</sup> به حساب خواهد آمد ، می باشد . در حقیقت ، کتاب نظریه عمومی آن گونه که سنتز نئوکلاسیکی تفسیر کرده است صرفاً یک حالت خاص از مدل کلاسیکها که بستگی به چسبندگی دستمزدهای پولی را دارد پیشنهاد نکرده است . بلکه در مقابل ، مدل کینز از جامعیت بیشتری برخوردار است ، زیرا در این مدل فرض ثبات در اشتغال کامل و یا شفاف شدن سریع بازار که بوسیله وجود و حضور یک حراج گذار والرایی تضمین خواهد شد ، وجود نخواهد داشت . در مقابل کینز تلاش کرده است که حرکت و فرآیند اقتصاد را خارج از حالت شفافیت بازار ، بدون این فرض که بازار به خودی خود به تعادل همراه با اشتغال کامل بر خواهد گشت ، مطالعه نماید .

1) Market clearing equilibrium

3) The auctioneer

2) Key Walrasian coordination mechanism

4) Interest inelastic

## ۲-۲- مصرف و سرمایه گذاری

فرض دیگری که باید بدان اشاره شود این است که در مدل کینزی مخارج مصرفی برون زا بوده و برخلاف نظر کلاسیکها به جای بستگی داشتن به نرخ بهره، تابعی از درآمد خواهد بود. در مقابل مخارج سرمایه گذاری بستگی به سود انتظاری از سرمایه گذاری و نرخ بهره که هزینه قرض گرفتن<sup>۱</sup> را نمایندگی می کند خواهد داشت. در مدل کینز اشتغال تابعی از یک عامل غیر قابل ثبات، یعنی مخارج سرمایه گذاری که مواجه با نوسانات وسیع و ناگهانی خواهد شد، می باشد. بنابراین باید اشاره نمود که از نظر کینز علت عمده وقوع نوسانات اقتصادی، شکننده بودن سرمایه گذاری بوده که این مسئله خود ناشی از بی ثباتی انتظارات است.<sup>۲</sup> همین نوسانات در سرمایه گذاری موجب انتقال تقاضای کل گشته که این خود منبع اصلی نوسانات اقتصادی به شمار خواهد آمد. در نتیجه، به دلیل شکننده بودن سرمایه گذاری می توان چنین نتیجه گرفت که تقاضای کل نیز شکننده خواهد بود. بنابراین، کینز سیاست کنترل اجتماعی سرمایه گذاری را توصیه و سپس استدلال می کند که اگر حجم عمده ای از سرمایه گذاری در کنترل بخش دولتی و یا نیمه دولتی قرار گیرد و آنها را در برنامه های بلندمدت با ثبات سرمایه گذاری نمایند، در آن حالت به احتمال زیاد نوسانات جدی و عمده بسیار کمتر به وقوع خواهد پیوست.

## ۲-۳- نرخ بهره

توضیحات کینز در رابطه با چگونگی مشخص کردن نرخ بهره تفاوت دیگری بین دیدگاههای او و پیشگامان کلاسیک می باشد. کینز این ایده را که نرخ بهره توسط بازدهی نهایی سرمایه<sup>۳</sup> مشخص می شود مردود شناخته است. در کتاب نظریه عمومی نرخ بهره یک پدیده پولی خالص به حساب آمده که توسط رجحان نقدینگی (تقاضا برای پول) جامعه و همراه با عرضه پول که توسط مقامات پولی مشخص خواهد گشت، تعیین می گردد. در واقع به انگیزه معاملاتی برای نگه داری پول انگیزه های احتیاطی و سفته بازی را اضافه کرده که این آخری نسبت به نرخ بهره حساسیت نشان خواهد داد. از نظر او نرخ بهره پاداشی است که به خاطر نقد نگه نداشتن پول و یا کتز و ذخیره نکردن آن برای دوره ای به خصوص پرداخت می شود. در دنیایی که با شرایط نااطمینانی به سر می بریم همیشه انگیزه های سفته بازی برای نگه داری

1) Cost of borrowing funds

۲ - کینز آن را ناشی از چیزی به نام روح حیوانی (Animal spirit) می داند.

3) Productivity of capital

پول نقد به جای سایر داراییها (مثل اوراق قرضه) وجود داشته و در نتیجه از دیدگاه کینز رجحان نقدینگی همیشه تأثیرات قویتری نسبت به تصمیمات برای پس انداز بر روی نرخ بهره خواهد داشت. لذا با معرفی انگیزه سفته بازی در تابع تقاضا برای پول، کینز نرخ بهره را تابعی از شرایط اعتماد و همچنین عرضه پول دانسته است. در نتیجه در مدل کینز، بیانیه کلاسیکها مبنی بر این که مقدار پول خنثی خواهد بود مردود شناخته شده است. یک افزایش در عرضه پول، از طریق کاهش در نرخ بهره، می تواند از طریق افزایش در سرمایه گذاری و سپس اثرات به هم فزاینده بعدی آن باعث تحریک و افزایش در مخارج کل گردد. در نتیجه ملاحظه می شود که، در سیستم کینزی نرخ بهره به جای این که توسط تصمیمات برای سرمایه گذاری و پس انداز مشخص شود، توسط بازار پول مشخص گشته و سپس از طریق ضریب به هم فزاینده باعث تغییر در محصول واقعی خواهد گشت. بنابراین در مدل کینزی هر نوع نابرابری بین سرمایه گذاری برنامه ریزی شده و پس انداز برنامه ریزی شده، به جای تعدیلات تعادلی در نرخ بهره، به تعدیلات در مقدار منجر خواهد گشت. در نتیجه، کینز به صورت مؤثر قانون سی را برعکس کرده و در دنیای تعادل اشتغال ناقص کینزی، تقاضا عرضه خود را به وجود خواهد آورد. لذا با ملاحظه نرخ بهره در تجزیه و تحلیلهای اقتصادی، کینز برای پول یک نقش فعال در نظر گرفته و آن را بر فعالیتهای اقتصادی مؤثر دانست.

### ۳- دستاوردهای کینز

دستاوردهای کینز را می توان به شرح زیر بیان داشت؛

- ۱) اثر سرمایه گذاری بر روی درآمد و اشتغال - که همان ثنوری ضریب فزاینده است.
  - ۲) اثر نرخ بهره بر روی سرمایه گذاری - که همان کارایی نهایی سرمایه<sup>۱</sup> می باشد.
  - ۳) اثر عرضه پول، یا سیاست پولی، بر روی نرخ بهره - که همان دام نقدینگی خواهد بود.
- در همین راستا مهمترین تفاسیری را هم که از انقلاب کینزی شده است می توان به شرح زیر خلاصه کرد.

- ۱ - کینز در مقابل فرضهای کلاسیکها مبنی بر وجود اطمینان و قابل پیش بینی بودن نسبی، بر عدم ثبات، جابه جا شونده گی و غیر قابل پیش بینی بودن وضعیت انتظارات بلندمدت تأکید نموده است.

1) Marginal Efficiency of Capital



- ۲ - کینز در مقابل تجزیه و تحلیل جزئی که سیستم فکری نئوکلاسیکها را احاطه کرده است، روش تعادلی عمومی را در سطح کلان ارائه نمود.
- ۳ - کینز در تلاش بود که نیروهای حقیقی و پولی را در مشخص کردن سطح محصول و اشتغال در هم جمع و ادغام کند. در مقابل کلاسیکها و نئوکلاسیکها به دو بخشی بودن اقتصاد اعتقاد داشتند.

#### ۴ - مهمترین اصول و عقاید مکتب کینزی

##### ۴-۱ - تأکید بر اقتصاد کلان و تعیین جهت به وسیله تقاضا

کینز و طرفداران او بر روی مشخصه‌های کل مانند مصرف کل، پس انداز کل، درآمد کل، محصول کل و بالاخره اشتغال کل خود را متمرکز نمودند. اقتصاددانان کینزی تکیه بر اهمیت تقاضای کل به عنوان مشخص کننده اصلی و اولیه<sup>۱</sup> درآمد ملی، محصول، و اشتغال می نمایند. تقاضای مؤثر سطح تعادلی محصول واقعی اقتصاد را برقرار کرده، که در بسیاری از موارد کمتر از سطح محصولی است که در تحت شرایط اشتغال کامل (محصول بالقوه) می تواند وجود داشته باشد. از آن جایی که سطح محصول کل و اشتغال اساساً توسط تقاضای کل مشخص می گردند، لذا مقامات دولتی می توانند با دخالت خود بر روی تقاضای کل مؤثر اثر گذاشته و تضمین نمایند که اقتصاد با سرعت بیشتری به اشتغال کامل برگردد.

##### ۴-۲ - وجود بی ثباتی در اقتصاد

از دیدگاه کینز، اقتصاد با رونق و رکود همراه بوده چون که سطح سرمایه گذاری برنامه ریزی شده خیلی نامنظم و جابه جا شونده است<sup>۲</sup>. تغییرات در طرحهای سرمایه گذاری<sup>۳</sup> موجب تغییرات بیشتر در درآمد ملی و محصول خواهد گشت. سطح تعادلی سرمایه گذاری و پس انداز از راه تغییر در درآمد ملی به دست خواهد آمد، نه از طریق تغییرات در نرخ بهره. مخارج سرمایه گذاری مشترکاً به وسیله

1) Immediate determinant

۲- این همان مسأله<sup>۱</sup> لبه پرتگاه در دیدگاه هارود، دومار است. این موضوع بعداً با تغییر بعضی از فرضهای هارود و دومار به وسیله سولو برطرف گشته و مسأله<sup>۲</sup> لبه پرتگاه از بین رفت. از دیدگاه رابرت سولو اقتصاد نهایتاً یک رشد مداوم پایدار را همراه با اشتغال کامل تجربه خواهد کرد.

3) Investment plans

نرخ بهره و کارایی نهایی سرمایه، یا نرخ بازگشت انتظاری به هزینه بر روی سرمایه گذاری جدید<sup>۱</sup> مشخص می گردد. نرخ بهره بستگی به ترجیحات افراد برای نقدینگی و مقدار پول دارد. کارایی نهایی سرمایه بستگی به انتظارات سود آینده و قیمت عرضه سرمایه<sup>۲</sup> دارد. نرخ سود انتظاری از سرمایه گذاری جدید بی ثبات بوده و در نتیجه همین موضوع مهمترین علت نوسانات تجاری به شمار می آید. از آنجایی که اقتصاد دائماً به دلیل چنین بی ثباتیهای در نوسان است، یعنی دورانی را در حالت اضافه تقاضا برای کالاها و خدمات و یا تورم گذرانده و سپس زمانی را در حالت اضافه عرضه نیروی کار و یارکود سپری می نماید، در نتیجه همان گونه که کینز اشاره داشت این تنها برحسب تصادف است که اقتصاد در حالت اشتغال کامل قرار گرفته، در حالی که در بسیاری از موارد اقتصاد دائماً بین تورم و بیکاری در نوسان خواهد بود.

#### ۴-۳ - چسبندگی قیمت و دستمزد

کینزیها معتقدند که دستمزدها به سمت پایین چسبیده بوده و این به علت عوامل ساختاری<sup>۳</sup> مانند قراردادهای اتحادیه های کارگری، قوانین حداقل دستمزدها، و قراردادهای تلویحی است. در دورانی که تقاضای کل برای کالاها و خدمات کاهش می یابد، واکنش واحدهای تولیدی به کاهش در فروش، کاهش تولید و اخراج کارگران است، نه کاهش در دستمزدها. به علاوه باید اشاره داشت که، قیمتها همچنین به سمت پایین چسبیده می باشند. کاهش در تقاضای کل در ابتدا به جای کاهش در سطح قیمتها<sup>۴</sup> باعث کاهش تولید و در نتیجه اخراج کارگران شده که این خود باعث افزایش بیکاری و یارکود خواهد گشت و این فقط در تحت شرایط بحران جدی است که کاهش قیمتها به وقوع خواهد پیوست.

#### ۴-۴ - سیاست پولی و مالی فعال

اقتصاد به صورت موروثی بی ثبات و به طور دائم همراه با تنشهای جابه جا شونده است. همان طور که قبلاً هم اشاره شد، این تنشها اساساً توسط تغییرات در کارایی نهایی سرمایه گذاری، به وجود می آید.

1) Expected rate of return over cost on new investment

3) Institutional factors

2) Supply price of capital

4) Deflation

اقتصاددانان کینزی بر این اعتقادند که دولت باید از طریق سیاستهای پولی و مالی مناسب جهت رسیدن به اشتغال کامل، ثبات قیمتها و رشد اقتصادی فعالانه دخالت نماید. در اتخاذ سیاستهای تثبیتی، سیاست مالی به سیاست پولی ترجیح داده شده، چون که اثرات سیاستهای مالی مستقیم تر و قابل پیش بینی بوده و سریعتر بر روی تقاضای کل نسبت به سیاستهای پولی اثر خواهد گذاشت.<sup>۱</sup>

#### ۵-۴- اهمیت داشتن پول در سیستم کینزی

از دیدگاه کینز پول می تواند در تحت شرایطی<sup>۲</sup> نقش حیاتی در مشخص کردن و معین کردن درآمد و اشتغال بازی نماید. کینز این فرض را نپذیرفته که سرمایه گذاری برونزا<sup>۳</sup> بوده، بلکه در مقابل گفته است که سرمایه گذاری درونزا<sup>۴</sup> بوده و بستگی به نرخ بهره و سود انتظاری خواهد داشت. ولی از دیدگاه او باید توجه داشت که نرخ بهره به عرضه و تقاضا برای پول بستگی خواهد داشت. بنابراین در سیستم کینزی می توان بدین جمع بندی رسید که بعضی از مواقع پول دارای اهمیت چندانی نیست (وقتی که اقتصاد در دام نقدینگی و یا دام سرمایه گذاری قرار گیرد)، بعضی از مواقع دیگر عرضه پول به طور اساسی و حیاتی دارای اهمیت است (وقتی که نرخ بهره بسیار بالا باشد) و بالاخره این که در بسیاری از موارد چیزی در بین این دو حد قرار گرفته که در هر کدام از این موارد و حالات بستگی به شرایط و وضعیت موجود خواهد داشت. پس از آن جایی که در سیستم کینزی پول نقش مهمی را برای مشخص کردن محصول حقیقی بازی می نماید، بنابراین پول بیش از یک پرده و حجاب بوده و رفتار اقتصاد پولی با اقتصاد پایاپای<sup>۵</sup> تفاوت دارد.

۱ - البته باید توجه داشت که اگر اقتصاد وارد مرحله ای شده باشد که کینز آن را اصطلاحاً دام نقدینگی (liquidity Trap) نامیده است در این حالت سیاست پولی کارایی خود را از دست خواهد داد. لذا از آن جایی که در بسیاری از موارد، به خصوص در دوران رکود و برای کشورهای در حال توسعه، اقتصاد ممکن است در یک چنین دامی قرار گرفته باشد و اگر چنین حالتی به وجود آمده باشد سیاست پولی نه تنها نمی تواند اقتصاد را از رکود خارج کند که ممکن است شرایط تورمی را تشدید نماید، در نتیجه کینز سیاست مالی را نسبت به سیاست پولی ترجیح داده و به همین دلیل است که به کینزها طرفداران سیاست مالی و یا مالیون (Fiscalists) اطلاق می شود. البته همین استدلال را می توان تقریباً برای دام دیگری تحت عنوان دام سرمایه گذاری که ممکن است به خاطر عدم اعتماد و اطمینان سرمایه گذاران نسبت به آینده به وجود می آید، انجام داد. در دام سرمایه گذاری هم افزایش حجم پول که باعث کاهش نرخ بهره خواهد گشت هیچ گونه انگیزه ای برای افزایش سرمایه گذاری به وجود نیاورده و در نتیجه در میزان اشتغال تأثیری حاصل نخواهد گذاشت.

۲- اگر اولاً اقتصاد در دام نقدینگی قرار نگرفته و ثانیاً سرمایه گذاری نسبت به نرخ بهره بدون کشش نباشد.

3) Exogenous  
4) Endogenous

5) Barter Economy

#### ۶-۴- مدیریت سبکل تجاری توسط مدیریت سرمایه گذاری

کینز اشاره می کند که پروپوزال و یا طرح پیشنهادی وی برای کنترل سبکل تجاری متکی بر کنترل سرمایه گذاری خواهد بود. او معتقد است که جزئیات مؤثرترین راههای کنترل سرمایه گذاری را که ممکن است تحت شرایط مختلف تفاوت نماید، توضیح داده که در بین آنها دخالت مستقیم دولت در سرمایه گذاری یکی از ابزارهای لازم به حساب می آید.

#### ۵- نتیجه گیری

به طور کلی یکی از جنبه های انقلابی کتاب کینز بسط و توسعه نظریه تقاضای مؤثر بوده است. این دستاورد نظری توسط بسیاری از طرفداران کینز تحت عنوان بسط و توسعه تئوری سطح محصول توضیح داده شده است. در این مسیر او نظریه مصرف (و پس انداز) را توسعه داده که به سطح درآمد و همچنین به عامل روان شناسی یعنی میل نهایی به مصرف بستگی دارد؛ نظریه سرمایه گذاری را توسعه داده که به انتظارات راجع به بازگشتیهای آینده و نرخ بهره بستگی دارد و نظریه نرخ بهره را توسعه داده که توسط رجحان نقدینگی (تقاضا برای پول) مشخص گشته و بالاخره عرضه پول که توسط مقامات پولی مشخص خواهد گشت. از جمله ابداعات دیگر کینز انگیزه سفته بازی برای پول می باشد. او فرض نمود که پول به عنوان یک دارایی<sup>۱</sup> به میزان زیادی قابل جایگزین شدن با اوراق قرضه<sup>۲</sup> بوده و در نتیجه تقاضا برای پول تابعی منفی از نرخ بهره پرداختی بر روی اوراق قرضه که هزینه فرصت نگه داری پول است، خواهد بود. این مجموعه تئوریک ایده های جدیدی را ارائه داده است که با یافته های متعارف و یا به عبارت دیگر یافته های کلاسیکها - نئوکلاسیکها تفاوت اساسی و بنیادین خواهد داشت.

اساساً بیانیه جدید و تازه کینز این بود که کمبود تقاضا باعث پیدایش سطح محصولی خواهد گشت که در سطح نرخ دستمزد رایج پایین تر از اشتغال کامل بوده و در غیاب افزایش تقاضای مؤثر (در نتیجه افزایش محصول) این سطح بیکاری ممکن است برای دوره ای طولانی تداوم یابد. این در واقع تأیید بر چیزی است که کینز از آن تحت عنوان امکان وجود تعادل در شرایط بیکاری نام برده است. ثانیاً، استدلال کینز نشان داد که نرخ بهره اساساً پدیده ای پولی بوده و نه واقعی (غیر پولی) که در بازار سرمایه<sup>۳</sup> توسط عرضه پس انداز از یک طرف و تقاضا برای سرمایه گذاری از طرف دیگر، مشخص می گردد. این موضوع

1) Asset

2) Bond

3) Capital market

منتج به بیانیه انقلابی سومی شد مبنی بر این که پس انداز و سرمایه گذاری با تغییرات در نرخ بهره به تعادل نخواهند رسید، بلکه از طریق تغییرات بیشتر در درآمد واقعی است که به تعادل می رسند. سپس از طریق ضریب به هم فزاینده تغییرات در سرمایه گذاری باعث ایجاد تغییرات در درآمد گشته که، با توجه به میل نهایی به پس انداز داده شده برای جامعه، پس انداز لازم را برای تأمین مالی کردن سرمایه گذاری به وجود خواهد آورد. بنابراین، سرمایه گذاری متغیر کلیدی در افزایش درآمد (و اشتغال) می گردد. کمبود سرمایه گذاری بخش خصوصی از لحاظ توان و قدرت آنها جهت دست یابی به اشتغال کامل، می تواند با افزایش مخارج اضافی توسط دولت (همراه با سرمایه گذاریهای عمومی) درآمد اضافی لازم را برای دست یابی به اشتغال کامل فراهم نماید. بنابراین، این نظریه قدرت بازار آزاد را (تغییرات قیمت) جهت شفاف کردن بازار کار (از طریق تغییرات دستمزدها) و بازار سرمایه (از طریق تغییرات نرخ بهره) به زیر سؤال برده است. این دیدگاهها از نظر تئوریک انقلابی بوده و از دیدگاه اعمال سیاستی هم به همان اندازه انقلابی به نظر می رسد زیرا قدرت و توانایی سیستم بازار را مبنی بر این که خودبخود بتواند اشتغال کامل (محصول و درآمد مطلوب) را به وجود آورد به زیر سؤال برده است.

## ۶ - مکتب کینزیهای جدید (جدایی کینزیهای جدید از کینزیها)

اقتصاد کینزیهای جدید در واقع تکامل یافته دیدگاههای اقتصاد کینزی به شمار می رود. این مکتب در اوایل سالهای ۱۹۸۰ و به دلیل عدم موفقیت مدل‌های بازار شفاف کلاسیکهای جدید جهت توضیح و تبیین تحرکات به وجود آمده در محصول، اشتغال و تورم پا به عرصه وجود گذاشت. چیزی که باعث تمایز و جدایی کینزیهای جدید از مکتب کینزیها می گردد این است که، این مکتب جدید تأکید بر روی ایجاد بنیادهای خرد مستحکم و قوی برای اقتصاد داشته و مدل‌های رقابت ناقص و انحصاری را که از پدیده‌های دنیای واقعی هستند مورد بررسی قرار داده است. در واقع دلیل پیدایش کینزیهای جدید به خاطر انتقاداتی می باشد که به بسیاری از جنبه‌های انقلاب کینزی توسط کلاسیکهای جدی در دهه ۱۹۷۰ شده بود. مهمترین انتقادات وارده را می توان به صورت زیر بیان کرد:

- الف- اولاً، این دیدگاه توجه کافی به بنیادهای خرد، با فرض شفاف شدن بازارها، ننموده است.
- ب- ثانیاً، نوع پذیرش فرض شکل گیری انتظارات در مدل کینزیهاست که ناهماهنگی و ناهمخوانی با بهینه کردن رفتار دارد. بدین معنی که آنها به جای استفاده از انتظارات عقلایی، انتظارات تطبیقی را مورد

توجه قرار داده اند.

در واقع کینزیهای جدید کسانی هستند که فروض انتظارات عقلایی را با فرض چسبندگی دستمزدها و قیمتها که به میزان زیادی در اقتصاد کینزی هم مورد بحث قرار گرفته بود، با هم ترکیب نموده و مورد بحث و تجزیه و تحلیل قرار می دهند. کینزیهای جدید اعتقاد به نهادهایی دارند که به صورت نسبتاً عقلایی منتج به چسبندگی قیمتها گشته و در نتیجه نمی توانند با یک تغییر و تحولات در وقایع به وجود آمده در اقتصاد تغییر نمایند. چسبندگی قیمتها بدین معنی است که هر نوع تغییر در تقاضا منتج به تغییرات خودبه خود و یا سریع در قیمتها نگشته، بلکه در مقابل منتج به تغییر در محصول و یا اشتغال می تواند گردد. در نتیجه بازارها شفاف نشده و چسبندگی قیمتها به عنوان یک مانع مشاهده خواهد شد. در اقتصاد کینزیهای جدید، فرض می شود که واحدهای تولیدی قادر به برقراری قیمتهای خود خواهند بود. در نتیجه در مدل‌های کینزیهای جدید فرض رقابت ناقص<sup>۱</sup> به صورت رقابت مونوپولیستی<sup>۲</sup> مورد توجه قرار خواهد گرفت. آنها تمرکز خود را بر روی رفتار قیمتها گذاشته به این امید که بتوانند به نتایج قانع کننده تری در توضیح شرایط تعادلی همراه با بیکاری نسبت به زمانی که این توضیحات توسط چسبندگی دستمزدها (اقتصاد کینزی) ارائه خواهد شد، برسند.

کینزیهای جدید همانند کینز با این مقدمه و پیش فرض شروع می کنند که بیکاری و نوسانات اقتصادی مسائل و مشکلات محوری و دائمی اقتصاد است و رکودها و بحرانها دلایل و علائم شکست بازار در مقیاس وسیع می باشند. لذا آنها تئوری‌هایی مبنی بر این که چرا بازارها شکست می خورند، ارائه داده اند که بر اساس بنیادهای خرد مستحکم و انتظارات عقلایی استوار هستند. این مکتب علاوه بر این که اتخاذ سیاستهای فعال را در مدیریت تقاضای کینزی تقویت می نماید، نقشی نیز برای دولت برای سمت عرضه اقتصاد قائل است. تفاوت اساسی و کلیدی بین کینزیهای سنتی و جدید این است که در حالی که کینزیها چسبنده بودن دستمزدها را فرض نموده اند، کینزیهای جدید می کوشند تا بنیادهای خرد قابل قبولی را جهت توضیح پدیده چسبنده بودن قیمتها و دستمزدها ارائه دهند. مهمترین دغدغه‌های کینزیهای جدید این است که چگونه چسبندگیهای اسمی را که از بهینه کردن رفتار منتج خواهد گشت توضیح دهند. این که چگونه می توان این چسبندگیهای مداوم قیمت را توضیح داد، در حالی که واحدهای اقتصادی جست و جوکنندگان منطقی منافع خود هستند، مهمترین بحث و برنامه های تحقیقاتی کینزیهای

1) Imperfect competition

2) Monopolistic competition

جدید را به خود اختصاص داده که شاید اولین راه برای پی گیری تحقیق برای بنیانهای تئوریکی خرد به حساب آید.

روی هم رفته هدف اصلی اقتصاد کینزیهای جدید این است که بنیانهای تئوریکی خرد را برای دو پدیده مهم به شرح زیر ارائه نمایند:

الف- اولاً این که تمام نیروهای کار قابل دسترس به استخدام در نیامده، بدین معنی که در اقتصاد ممکن است شرایط بیکاری<sup>۱</sup> و یا کمتر از اشتغال کامل عمل کردن<sup>۲</sup> وجود داشته باشد.

ب- ثانیاً، تنشهای به وجود آمده در تقاضا قادر به مشخص کردن، دست کم به صورت موقت، سطح فعالیت اقتصادی خواهند بود.

اقتصاد کینزیهای جدید تنشهای طرف عرضه و تقاضا هر دو را به عنوان منابع بالقوه در ایجاد بی ثباتی در اقتصاد دانسته در حالی که کینزیهای سنتی مهمترین توجهات خود را بر روی تقاضا متمرکز نموده اند.

به طور کلی، در مدل‌های کینزیهای جدید چسبندگیها به دو دسته چسبندگیهای اسمی<sup>۳</sup> و چسبندگیهای واقعی<sup>۴</sup> تقسیم بندی شده اند. چسبندگیهای اسمی زمانی اتفاق می افتند که چیزی مانع از تعدیل سطح اسمی قیمت در مقابل اختلالات ایجاد شده در تقاضای اسمی گردد. در مقابل چسبندگی حقیقی زمانی اتفاق می افتد که عاملی مانع از تعدیل دستمزدهای حقیقی گشته و یا این که چسبندگی یک دستمزد نسبت به دستمزد دیگر و یا یک قیمت نسبت به قیمت دیگر وجود داشته باشد. توضیحات مختصر در مورد هر کدام از این حالات به شرح زیر ارائه می شود:

## ۷- چسبندگیهای اسمی

کینزیهای سنتی و کینزیهای جدید هر دو این چنین فرض می کنند که قیمت‌ها پس از ایجاد اختلالاتی در آنها به آرامی تعدیل خواهند گشت. ولی بر خلاف کینزیهای سنتی، روش کینزیهای جدید در صدد آن است تا پایه های خرد را برای تعدیل آرام دستمزدها و قیمت‌ها تدوین نماید. به علاوه این روش فرض می نماید که کارگران و واحدهای تولیدی به دنبال به دست آوردن حداکثر مطلوبیت و سود عقلایی هستند.

1) Unemployment

2) Underemployment

3) Nominal rigidities

4) Real rigidities

کینزیهای جدید معتقدند باید بین بازارهایی که اساساً همراه با قیمت‌های ثابت هستند، به خصوص بازار کار و بخش زیادی از بازار کالاها<sup>۱</sup> از یک طرف، و بازارهایی که همراه با قیمت‌های انعطاف پذیرند، به خصوص بازار مالی و بازار اجناس<sup>۲</sup> از طرف دیگر، تفاوت و تمایز قائل گشت.

مدل کینزیهای سنتی که بر اساس قرارداد دستمزدهای اسمی بنا شده اند بدین علت مورد انتقاد قرار گرفته است زیرا وجود چنین قراردادهایی هیچ وقت بر اساس اصول اقتصاد خرد محکمی توضیح داده نشده است. در نتیجه به دلیل این انتقاد و همچنین انتقادات دیگر، بعضی از اقتصاددانان طرفدار کینزی توجه خود را به چسبندگیهای اسمی در بازار کالا، به جای ادامه تحقیقات در حرکت آرام دستمزد اسمی، معطوف داشتند. در واقع اصطلاح کینزیهای جدید که در اواسط دهه ۱۹۸۰ شهرت یافت به عنوان توضیحی برای آن دسته از تئوریهای جدید است که تلاش نمودند پایه های خرد محکمی را برای پدیده چسبندگی قیمت اسمی ارائه نمایند. اگر فرآیند تغییر قیمتها دارای هزینه های زیادی نباشد و اگر عدم تعدیل قیمتها دربرگیرنده تغییرات اساسی در سوددهی واحد تولیدی باشد در آن حالت ما مطمئناً انتظار مشاهده انعطاف پذیری قیمت‌های اسمی را در حد زیادی خواهیم داشت. یک واحد تولیدی که تحت شرایط رقابت کامل عمل می نماید در واقع گیرنده قیمت<sup>۳</sup> بوده و قیمتها جهت شفاف شدن بازار وقتی که شرایط عرضه و تقاضا تغییر نمایند به صورت خودکار تغییر خواهند کرد. بنابراین یک تولیدکننده خودش هیچ تمایلی برای تغییر قیمت ندارد، چون در قیمت بالاتر فروش نداشته و در قیمت پایین تر ضرر می کند. در نتیجه در این شرایط انعطاف پذیری کامل قیمتها، دیگر هیچ معنی ندارد تا درباره تصمیم گرفتن قیمت یک واحد تولیدی صحبت به میان آید. ولی وقتی که بازار در شرایط رقابت ناقص عمل می نماید در آن صورت سود واحد تولیدی با تغییر قیمت می تواند تغییر یابد؛ چرا که در این حالت با افزایش قیمت فروشش به صفر تقلیل نخواهد یافت.<sup>۴</sup> در نتیجه ملاحظه می شود که وجود حتی یک هزینه کوچک برای تعدیل قیمت می تواند چسبندگی اسمی قابل ملاحظه ای را به وجود آورد.<sup>۵</sup>

1) Goods market

2) Financial and commodity markets

3) Priced taker

۴ - کاهش قیمت در این حالت باعث افزایش فروش گشته ولی درآمد برای هر واحد فروخته شده کاهش خواهد یافت.

۵ - یک جزء و یا عامل اصلی این اصطلاح و یا مانع تعدیل قیمت تحت عنوان هزینه صورت غذا (Menu costs) شناخته شده است که بعداً توضیحات بیشتری در این باره ارائه خواهد شد که همین هزینه های کم صورت غذا می تواند نوسانات کلان اقتصادی زیادی را به بار آورد.



## ۷-۱ - تئوری عادات اجتماعی

از جمله مسائلی که باید بدان توجه داشت بحث تئوری عادات و یا رسوم اجتماعی است. قابل توجه این که، نوشته های جدید در رابطه با بنیانهای خرد بیکاری<sup>۱</sup> در سالهای اخیر مسیر دیگری از تجزیه و تحلیل را دنبال کرده اند. از یک طرف توجهات و تمرکز از نگاه به روشهای ساختاری در رابطه با روابط کاری، خود را به سمت ارائه یک مدل توضیحی و آشکار در رابطه با رفتار بهینه فردی معطوف داشته است. از طرف دیگر (و در نتیجه)، وجود بعضی از ساختارهای بازار کار نمونه<sup>۲</sup> شناخته شده و مورد پذیرش قرار گرفته و لذا نقش آنها با توجه به ابزار سنتی تجزیه و تحلیل نئوکلاسیکها مورد مطالعه و بررسی قرار گرفته اند.

در واقع باید اشاره کرد که جوامع با توجه به قوانین آشکار و یا تلویحی که حاکم بر بازار کار است خنثی و بی اعتنا نمی توانند باشند. در جامعه ارزشهای سیاسی و اخلاقی ای وجود دارد که مردم انتظار دارند به آنها احترام گذاشته شده و در واقع همین ارزشهای سیاسی و اخلاقی هستند که در متن و بطن قراردادهای اجتماعی نهفته هستند. این کنترل اجتماعی معمولاً به عنوان روابط و قوانین تلویحی<sup>۳</sup> خود را نشان خواهند داد. به عنوان مثال، در بسیاری از کشورها قوانین بسیار سختی در رابطه با حداقل دستمزدها، ساعات کاری، اخراج همراه و توأم با صلاحدید کارگران، اضافه کاری و دوران کارآموزی وجود دارد. ولی کنترل اجتماعی همچنین می تواند از طریق سیستم گسترده ای از عادات اجتماعی<sup>۴</sup> و یا هنجارها و روشهای اجتماعی<sup>۵</sup> خود را نشان دهد. بر اساس این دیدگاه، در ورای قوانین نوشته شده، هر جامعه ای نوعی از قوانین منصفانه در رابطه با روابط کارگران را تنظیم نموده که منعکس کننده دیدگاههای مشترکی راجع به موضوعاتی همانند تخصیص منصفانه درآمد و یا تلاش و نظم و انضباط کارگران خواهد بود.

در حالی که هنجارها و روشهای قانونی می توانند توسط جوامع و با اعمال جرایم و محدودیتها به اجرا درآیند، هنجارهای اجتماعی، هم از طریق سازوکارهای اعتبار و آبرو و هم از طریق طرز تلقی رفتاری افراد اعمال خواهند گشت. واحدهای تولیدی که از هنجارهای اجتماعی تخطی نمایند هزینه های زیادی را از طریق از دست دادن اعتبار تقبل خواهند نمود. با توجه به مباحث فوق می توان این امکان را داد که چسبندگی در دستمزدهای اسمی و همچنین دستمزدهای حقیقی ممکن است به وقوع بپیوندد. این روش

1) Microfoundation of unemployment

3) implicit regulation

5) Social norms

2) Typical labor- market institutions

4) Social customs

از تجزیه و تحلیل در ابتدا توسط آکر لاف<sup>۱</sup> در اواخر سالهای ۱۹۷۰ و اوایل سالهای ۱۹۸۰ و تحت عنوان «تئوری عادات اجتماعی» انجام گرفت.<sup>۲</sup> در نتیجه این نوع نگاه و این روش استدلال می تواند توضیح دهنده پدیده هایی باشد که بنظر می رسد در مدل نئوکلاسیکها قابل توضیح نبوده اند. پس ملاحظه می شود که در بسیاری از موارد اضافه عرضه نیروی کار هیچ وقت منتج به این نخواهد گشت که دستمزدها توسط کارگران و یا واحدهای تولیدی کاهش یابد و لذا باید اشاره داشت، در مجموع، این مدلها می توانند بنیادهای خرد موجه و قابل قبولی را برای مدلهای کینزی از سیکل تجاری ارائه نمایند.

### ۷-۲- چسبندگیهای حقیقی

این دیدگاه معتقد است که چسبندگیهای اسمی مهم می توانند از ترکیبی از چسبندگیهای واقعی همراه با اصطکاکات جزئی نسبت به تعدیلات اسمی<sup>۳</sup> به وجود آیند. تأثیرات متقابل<sup>۴</sup> بین شرایط غیررقابتی اسمی و واقعی<sup>۵</sup> به عنوان وجوه تمایز اقتصاد کینزیهای جدید در مقایسه با کینزیهای سنتی مشخص شده است. اگر تمام قیمتهای اسمی در اقتصاد کاملاً و به سرعت انعطاف پذیر باشند در آن صورت یک تنش خالص اسمی<sup>۶</sup> تعادل واقعی در اقتصاد را بدون تغییر باقی خواهد گذاشت. ولی به هر حال چسبندگی دستمزدها و قیمتهای حقیقی باعث بزرگ جلوه دادن و با اهمیت جلوه دادن اثر غیرخنثایی<sup>۷</sup> که از اصطکاکات اسمی جزئی<sup>۸</sup> منتج می شود، خواهد گشت.

هرچقدر نوسانات و حساسیت سیکلی کشش تقاضا<sup>۹</sup> بیشتر باشد، چسبندگی قیمت واقعی بزرگتر بوده و در مقابل هرچقدر نوسانات و حساسیت سیکلی هزینه نهایی<sup>۱۰</sup> کوچکتر باشد چسبندگی قیمت واقعی بزرگتر خواهد بود. بنابراین هرچقدر درجه چسبندگی واقعی بزرگتر باشد تنشهای اسمی دارای اثرات واقعی بیشتری خواهند بود. شایان ذکر است که ادبیات کینزیهای جدید منابع بالقوه دیگری را هم در چسبندگی قیمت واقعی مورد شناسایی و توجه قرار داده، که از آنها به ترتیب به شرح زیر یاد می شود.

1) Akerlof

۲ - به عنوان مثال، چرا واحدهای تولیدی کارگرانی را که دارای کارایی کمتری هستند اخراج نمی کنند؟

3) Small frictions to nominal adjustment

7) Non-Neutralities

4) Interaction

8) Small nominal frictions

5) Nominal and real imperfections

9) Cyclical sensitivity of the elasticity of demand

6) Purely nominal shocks

10) Cyclical sensitivity of marginal cost

### ۷-۲-۱ - وجود اثرات خارجی فشرده و سخت بازار<sup>۱</sup>

در دنیای واقعی بدون متحمل شدن هزینه های تحقیق، خریداران و فروشندگان را نمی توان در کنار هم قرار داد. مصرف کنندگان باید زمانی را برای جست و جوی بازار برای کالاهایی که بدانها علاقه دارند صرف کرده و واحدهای تولیدی برای جذب مصرف کنندگان باید تبلیغات لازم را انجام دهند. کارگران و کارفرمایان همچنین باید زمان و منابعی را برای جست و جوی بازار صرف نمایند. اگر این اثرات خارجی سخت بازار باعث شود که منحنی هزینه نهایی در دوره رکود به سمت بالا منتقل گردد و یا این که در دوره رونق به سمت پایین انتقال یابد در این حالت این عمل باعث ایجاد چسبندگی قیمت حقیقی خواهد گشت.

### ۷-۲-۲ - بازارهای مشتری<sup>۲</sup>

اصولاً یکی از مشخصه های مهم یک بازار مشتری تکرار و تناوب کمتر در جست و جو نسبت به تکرار و تناوب در خرید است. از آن جایی که بسیاری از مشتریان مداوماً خرید می نمایند لذا این به نفع هر واحد تولیدی است که مشتریانش جهت پیدا کردن قیمت های بهتر و مناسبتر تشویق به جست و جو نگردند. بنابراین واحدهای تولیدی هیچ گونه تمایلی برای تغییر مداوم قیمت های خود نداشته، و اگر به هر دلیلی این تغییر در قیمت ها صورت گیرد در آن حالت این خود باعث ایجاد انگیزه برای مشتریان جهت بررسی بازارهای دیگر خواهد شد. در حالی که افزایش قیمت به سرعت توسط مشتریان مورد توجه قرار خواهد گرفت، در مقابل کاهش در قیمت، از آن جایی که اطلاعات جدید جهت انتقال به خریداران در واحدهای تولیدی دیگر نیاز به زمان دارد، باعث عکس العمل اولیه بسیار کمتری خواهد گشت. در نتیجه، این تفاوت در نرخ و درجه عکس العمل و پاسخ گویی مشتریان به افزایش و کاهش قیمت ها و همچنین تمایل واحد تولیدی جهت عدم انتقال آن به خریداران معمولی و دائمی خود، باعث ایجاد چسبندگی نسبی قیمت ها خواهد گشت.

### ۷-۲-۳ - چسبندگی قیمت و جدول داده - ستانده<sup>۳</sup>

از آن جایی که یک واحد تولیدی در عمل به هزاران واحد تولیدی دیگر از طریق جدول پیچیده داده -

1) Thick market externalities

3) Price rigidity and the input-output table

2) Customer markets

ستانده ارتباط دارد لذا برایش مشکل است خصوصیات تمام واحدهای تولیدی دیگر را که به همدیگر ارتباط دارند در یک رابطه پیچیده عرضه کنندگان- تولیدکنندگان بشناسد. در نتیجه به دلیل همین پیچیدگی هیچ اطمینانی وجود ندارد که پس از ایجاد یک تنش در تقاضای کل درآمد نهایی و هزینه نهایی به دنبال یکدیگر به حرکت درآیند. چون که ممکن است بسیاری از عرضه کنندگان این واحد تولیدی، واحدهای تولیدی از کشورهای دیگر بوده که مواجه با شرایط متفاوت در تقاضای کل گردند. در این شرایط کاهش در قیمت برای واحد تولیدی به احتمال زیاد به جای از بین بردن سیکل تجاری باعث ورشکستگی آن خواهد شد. چراکه یک واحد تولیدی هم مواجه با تشهای بازار خود بوده و هم تشهای تقاضای کل را به وجود آورده و به همین ترتیب باعث ایجاد تشهای محلی و منطقه ای<sup>۱</sup> بازار خود و تشهای هزینه کل خواهد گشت. در نتیجه ملاحظه می شود تئوری داده- ستانده نه تنها توضیح دهنده چسبندگی قیمت واقعی است که خود به تئوری چسبندگی اسمی هم تبدیل شده است.

#### ۴-۲-۷ - قضاوت کیفیت توسط قیمت<sup>۲</sup>

استیگلیتز بر این موضوع تأکید دارد که دلیل دیگری که واحدهای تولیدی تمایلی برای کاهش قیمت ندارند موقعی است که مواجه با کاهش تقاضا خواهند گشت. در بازارهایی که مصرف کنندگان اطلاعات ناقص راجع به خصوصیات محصولاتی که تمایل به خرید آن را نشان می دهند، دارند قیمت ممکن است به عنوان علامت کیفیت مورد استفاده قرار گیرد. در این صورت واحد تولیدی هیچ گونه تمایلی برای کاهش قیمت خود نشان نخواهد داد زیرا ممکن است مواجه با خطر کاهش تقاضا شود. بنابراین، قیمتها ممکن است چسبنده باشند زیرا مردم انتظار دارند که آنها این گونه باشند، اگرچه چسبندگی به نفع هیچ کس نخواهد بود.

#### ۵-۲-۷ - هزینه های صورت غذا و عوامل بیرونی تقاضای کل<sup>۳</sup>

یکی از دلایلی که قیمتها به سرعت جهت شفاف شدن بازار تعدیل نمی گردند این است که تعدیل در قیمتها هزینه بر خواهد بود. این نوع هزینه هایی که برای تعدیل قیمتها باید پرداخت شود (مثل تبلیغ

1) Local

3) Mene Costs & Aggregate - Demand Externalities

2) Judging quality by price

و یا اطلاع رسانی به مشتریان) معروف به هزینه های صورت غذا<sup>۱</sup> بوده که باعث می گردد واحدهای تولیدی قیمتهای خود را به جای این که مداوماً تغییر دهند، مجبور شوند هر چند یک بار تغییر دهند. کینزیهای جدید بر این اعتقادند که، اگرچه این هزینه های صورت غذا برای تک تک واحدهای اقتصادی جزئی به نظر می رسند، ولی ممکن است بر روی کل اقتصاد اثرات خیلی زیاد بر جای گذارند. به طور کلی ادبیات موجود در رابطه با هزینه های صورت غذا کوشیده است استدلال نماید که هزینه های تعدیل، مانند هزینه چاپ فهرست غذای جدید، منتج به این می گردد که واحدهای تولیدی قیمتها را گاه گاهی تعدیل نموده، که این خود روش دیگری است که بگوییم چسبندگی قیمت وجود دارد. تئوری هزینه های صورت غذا می تواند، دست کم در کوتاه مدت، توضیحی جهت چسبندگی قیمت و دستمزدها ارائه داده، اگرچه که در بلندمدت تئوری پیشنهاد می نماید قیمتها و دستمزدها در نهایت تعدیل خواهند گشت.

### ۷-۲-۶- متناوب بودن تعدیل قیمتها<sup>۲</sup>

توضیح کینزیهای جدید از چسبندگی بودن قیمتها غالباً بر این موضوع تأکید دارد که تمام واحدهای تولیدی در اقتصاد همزمان قیمتهای خود را تعدیل نخواهند نمود. در مقابل تعدیل قیمتها در تمامی اقتصاد به تناوب صورت خواهد گرفت. از دیدگاه این مکتب حتی زمانی که قیمتهای تک تک واحدهای تولیدی هر از چندگاهی تغییر می نمایند، مع ذالک وجود این تناوب باعث می شود تا سطح عمومی قیمتها به آرامی تعدیل گردد. بنابراین، تناوب خود موجب می شود که سطح قیمتها کند و آرام حرکت کند، برای این که هیچ واحد تولیدی علاقه ای ندارد که اولین واحدی باشد که افزایش قابل ملاحظه در قیمتها را اعلام نماید.

حال با توجه به این که چندین منبع بالقوه چسبندگی حقیقی در بازار محصول مورد بررسی و ارزیابی قرار گرفت، در اینجا توجه خود را به چسبندگیهای واقعی در بازار اشتغال معطوف خواهیم داشت.

### ۷-۳- چسبندگی دستمزدهای حقیقی

در دنیای کینزیهای جدید، جائیکه سازندگان قیمت<sup>۳</sup> تسلط دارند، دستمزد حقیقی تعادلی ای می تواند

1) Menu Costs

2) The Staggering of Prices

3) Price makers

به وجود آید که متفاوت با شرایط دستمزد حقیقی بازار<sup>۱</sup> شفاف باشد. استیگلیتز شرایط تعادلی بازار را این گونه تعریف می کند که، وضعیتی است که هیچ واحد تولیدی انگیزه برای تغییر رفتار خود نداشته و در مدل‌های کینزیهای جدید از شرایط تعادلی چسبندگی دستمزدهای حقیقی، این شرایط ممکن است همراه با شفافیت بازار نباشد، بدین معنی که این شرایط ممکن است برابری بین عرضه و تقاضا را به وجود نیاورد. مدل‌هایی که دربرگیرنده چسبندگی دستمزد حقیقی هستند قادر به ایجاد بیکاری غیرارادی<sup>۲</sup> در شرایط تعادلی بلندمدت می باشند. توضیح کینزیهای جدید در رابطه با چسبندگی دستمزدهای حقیقی را می توان در پنج گروه اصلی به شرح زیر طبقه بندی نمود:

#### ۱-۳-۷ - مدل‌های قراردادهای تلویحی<sup>۳</sup>

واحدهای تولیدی در تلاشند تا تعهد و وابستگی نیروی کار خود را حفظ کرده و لذا ضروری می دانند وارد یک قرارداد نانوشته (و یا تلویحی) در مورد تفاهم و درک متقابل با کارگران خود گردند. در نتیجه، این توافق و دست دادن نامرئی<sup>۴</sup> تضمین را برای هر کارگر در رابطه با وضع و موقعیت کاری او ایجاد کرده تا در تحت شرایط گوناگون کاری به شغل خود ادامه دهد. از طرف دیگر از آن جایی که کارگران و کارفرمایان نگاههای متفاوتی نسبت به ریسک و خطر دارند (کارگران از ریسک گریزان بوده و اجتناب می جویند در حالی که واحدهای تولیدی نسبت به ریسک بی اعتنا خواهند بود)، لذا واحدهای تولیدی و کارگران وارد یک قرارداد تلویحی و نانوشته شده که باعث می گردد دستمزدهای حقیقی بدون توجه به تغییرات در تقاضای اسمی به صورت آرام و ملایم حرکت نمایند.

#### ۲-۳-۷ - مدل‌های دستمزد کار<sup>۵</sup>

بخش مهم دیگری از اقتصاد کینزیهای جدید بسط و توسعه تئوریهای جدیدی در رابطه با بیکاری بوده است. کینزیهای جدید معمولاً توجه خود را معطوف به تئوری هایی کرده که از آن به عنوان دستمزد کارآ نام برده و در صدد هستند تا توضیح دهند چرا مکانیزم شفافیت بازار<sup>۶</sup> ممکن است کارایی

1) Market clearing wage

2) Involuntary unemployment

3) Implicit contract theories

4) Invisible handshake

5) Efficiency Wages

6) Market Clearing Mechanism

خود را از دست بدهد. این تئوریا بر این باورند که دستمزدهای بالا باعث کارآتر شدن بیشتر کارگران خواهند گشت. بنابراین، به نفع کارفرمایان است که دستمزدهای بالاتر از سطح تعادلی بپردازند. در این حالت اضافه عرضه نیروی کار، خود را به صورت افزایش در بیکاری نشان خواهد داد و نه در کاهش دستمزدهای حقیقی. در نتیجه اثر دستمزدها بر روی کارایی کارگران ممکن است توضیح دهنده عدم کاهش دستمزدها توسط واحدهای تولیدی علی رغم وجود عرضه اضافی نیروی کار در جامعه باشد. اگرچه کاهش در دستمزدها باعث کاهش مجموع پرداختها به صورت دستمزد واحد تولیدی خواهد گشت ولی همچنین<sup>۱</sup> موجب می گردد کارایی کارگران و سود واحد تولیدی هر دو کاهش یابند. در نتیجه، تئوریهای دستمزد کارا پیشنهاد می نمایند که این به نفع واحد تولیدی نیست که دستمزدهای حقیقی را پایین بیاورد، زیرا بهره وری<sup>۲</sup>، تلاش و یا کارایی کارگران مستقل از دستمزد آنها نیست.

البته مدل‌های متفاوتی توسط اقتصاددانان مورد توجه و بررسی قرار گرفته که از آن جمله «مدل انتخاب معکوس»<sup>۳</sup> را می توان نام برد. در این مدل واحدهای تولیدی ای که بیشترین دستمزدها را پیشنهاد می نمایند، بهترین کارگران را جذب خواهند کرد. واحدهای تولیدی نیاز به سرمایه گذاری قابل توجه جهت آموزش افراد استخدام شده جدید داشته و در نتیجه یکی از راههای اجتناب از این مشکل برای واحد تولیدی این است که با پیشنهاد دستمزدهای بالاتر این علامت را به بازار کار بدهند که می خواهند بهترینها را به استخدام در آورند. در نتیجه دستمزد پیشنهاد شده توسط واحد تولیدی می تواند هم بر روی تعداد کارگران و هم بر روی کیفیت کاری آنها تأثیر بگذارد.

یکی دیگر از مدل‌هایی که در این زمینه مورد توجه قرار گرفته است تحت عنوان «مدل برگشت نیروی کار»<sup>۴</sup> است. از جمله دلایلی که ممکن است واحدهای تولیدی دستمزد کارا را که بیشتر از دستمزد در شرایط بازار شفاف است پیشنهاد نمایند، به خاطر کاهش هزینه برگشت نیروی کار است. در این حالت اگر به کارگران بیشتر از دستمزد رایج پرداخت شود در آن صورت تمایل آنها برای رها کردن شغلشان کاهش خواهد یافت.

موضوع و محور سومی که می تواند مورد توجه قرار گیرد چیزی است که از آن تحت عنوان «مدل طفره»<sup>۵</sup> می توان نام برد. از آن جایی که جمع آوری اطلاعات در رابطه با بهره وری کارگران و نظارت

۱- اگر تئوری صحیح باشد

2) Productivity

4) The labor turnover model

3) Adverse selection model

5) The shirking model

مداوم بر کار آنها بسیار هزینه بر خواهد بود، لذا پرداخت دستمزد کارا بالاتر از دستمزد در شرایط تعادلی بازار شفاف به عنوان انگیزه ای که مانع طفره رفتن از کار می شود، عمل خواهد نمود. با پرداخت دستمزدی بیشتر از میزان رایج اگر کارگران در انجام کار طفره روند در این حالت مواجه با جریمه های سنگینی خواهند گشت. حال اگر تمام واحدهای تولیدی دستمزدی مشابه پرداخت کنند و همچنین اگر اقتصاد در حالت اشتغال کامل باشد، در آن صورت طفره رفتن از کار هیچ گونه هزینه ای در بر نداشته و اگر این طفره رفتن برای کارگران لذت و رفاه ایجاد نماید همگی آنها این عمل را انجام خواهند داد. در چنین شرایطی برای از بین بردن این حالت تمام واحدهای تولیدی مجبور به افزایش دستمزدهای خود خواهند بود. سپس وقتی که تمام واحدهای تولیدی این عمل را انجام دهند، در آن حالت دستمزدهای متوسط افزایش یافته و اشتغال کاهش خواهد یافت. در نتیجه در شرایط تعادلی تمام واحدهای تولیدی دستمزدی مشابه و بالاتر از شرایط شفافیت بازار پرداخته، و بیکاری، که از دست دادن شغل را هزینه بر ساخته است، به عنوان طرح و تدبیر نظم کارگری<sup>۱</sup> عمل خواهد کرد. در این شرایط وجود ارتشی از ذخیره بیکاران<sup>۲</sup> به عنوان عدم انگیزه از طفره رفتن عمل خواهد نمود. پس برای این که واحد تولیدی کاری کند که کارگانش در کار طفره نروند مجبور می شود دستمزدی بالاتر از دستمزد رایج به آنها پردازند. حال اگر کلیه واحدهای تولیدی دستمزد را بالا ببرند باز این انگیزه از بین می رود، ولی باید توجه داشت که در این حالت وقتی که تمام واحدهای تولیدی دستمزدشان را افزایش داده اند، تقاضای آنها برای نیروی کار کاهش یافته و در نتیجه بیکاری افزایش خواهد یافت. در این حالت زمانی که بیکاری وجود دارد، حتی اگر تمام واحدهای تولیدی دستمزد مشابه پرداخت نمایند، دیگر هیچ انگیزه ای برای طفره رفتن توسط کارگران به وجود نخواهد آمد؛ زیرا در این صورت وقتی که اخراج شوند دیگر نمی توانند بلافاصله و به سرعت شغل دیگری به دست آورند.

و بالاخره مدل دیگری که در این جا بدان اشاره می شود تحت عنوان «مدل انصاف»<sup>۳</sup> از آن نام برده می شود. در سالهای اخیر بسیاری از اقتصاددانان اثرات معکوس دستمزدهای غیرمنصفانه<sup>۴</sup> و کاهش دستمزدها را بر روی تلاش کارگران از طریق اثر چنین کاهشهایی بر روحیه<sup>۵</sup> و خلقیات نیروی کار مورد بررسی و آزمون قرار داده اند. در واقع چنین کاهشهایی می تواند بر حالات و وضعیت کارگران، تعهد و

1) Worker discipline device

3) The fairness model

5) Morale

2) Reserve army of unemployed

4) Unfair wages



اعتماد آنها به کارفرمایان و چیزهایی از این قبیل که جنبه روان شناسی دارند تأثیر قابل توجهی بگذارند. تحقیقات زیادی که در این زمینه توسط اقتصاددانان انجام گرفته است حاکی از این است که عدالت، برابری و انصاف می تواند اثرات قابل توجهی بر روی کارگران برجای گذاشته و در مقابل نگره داشتن دستمزدها در حد بسیار کم اثرات منفی در بازار کار به وجود خواهد آورد.

### ۷-۳-۳- مدلهای کسب اطلاع از داخل - خارج

در این مدل داخلیها<sup>۱</sup> کارگرانی هستند که مشغول به کار بوده و خارجیها<sup>۲</sup> شامل کارگران بیکار خواهند بود. در روش داخلی - خارجی تمرکز به قدرت کارگران داخل (داخلیها) برگشته که حداقل به نسبتی می توانند در مشخص کردن دستمزد و سطح اشتغال تصمیم گیری نموده و مؤثر افتند. باید توجه کرد که در این حالت هیچ گونه اثرات مستقیم دستمزدها بر بهره وری مورد توجه قرار نگرفته است. گروهی معتقدند که این قدرت به علت هزینه های برگشت<sup>۳</sup> به وجود خواهد آمد. این هزینه ها شامل هزینه های به استخدام درآوردن و اخراج کارگران از جمله هزینه های جست و جو در بازار کار، هزینه های آگهی و بررسی داوطلبان به کار، هزینه های شرایط مذاکره برای اشتغال، هزینه های آموزش نیروی کار جدید و سایر هزینه های این چنینی خواهد بود. در کنار این هزینه ها کارگران داخلی ممکن است تهدیدات زیادی را برای کارگران تازه وارد اعمال نمایند. بدین صورت که همکاریهای لازم را با آنها به عمل نیاورند. این گونه اعمال باعث می شود که عدم مطلوبیت کارکردن<sup>۴</sup> برای کارگران تازه وارد افزایش یافته و در نتیجه این خود موجب می شود که کارگران تازه وارد تقاضای دستمزد بیشتری را نموده و در نتیجه جذابیت برای استخدام آنها برای واحدهای تولیدی کاهش خواهد یافت. در نتیجه، این تئوری اشاره به این دارد که تنشهای قابل توجه که باعث انتقال تقاضا برای نیروی کار می گردند، ممکن است اثرات مداومی بر دستمزدها، اشتغال و بیکاری برجای گذارند.<sup>۵</sup> لذا، این مدل می تواند دلیل منطقی را برای بسیاری از جنبه های مربوط به بازارهای کار همراه با اشتغال ناقص فراهم نماید.

1) Insiders

3) Turnover cost

2) Outsiders

4) Disutility of work

۵ - در کشورهایی که هزینه های برگشت نیروی کار زیاد است و همچنین دارای اتحادیه های کارگری قوی باشند، این اثرات مزمن دارای اهمیت خواهند بود.

### ۷-۳-۴- وقفه در تأثیرگذاری عوامل مؤثر<sup>۱</sup>

عنوان «نظریه وقفه در تأثیرگذاری عوامل مؤثر» برگرفته از علم فیزیک بوده و به وضعیتی گفته می‌شود که تعادل متکی به یک مسیر<sup>۲</sup> باشد. در واقع ما از این اصطلاح موقعی استفاده می‌نماییم که بیکاری واقعی برای یک دوره طولانی بر روی بیکاری تعادلی تأثیر خواهد گذاشت.<sup>۳</sup> بر اساس این تئوری<sup>۴</sup> نرخ تعادلی بیکاری ممکن است خودش بستگی به مسیر زمانی<sup>۵</sup> از بیکاری واقعی دوران گذشته داشته باشد. ایجاد «وقفه در تأثیرگذاری عوامل مؤثر» را، خصوصاً، می‌توان در مدل‌های داخلی - خارجی، موضوعی که در بخش قبلی بدان اشاره شد، و جایی که کارگران به استخدام درآمده از یک قدرت نامناسب و نابرابر<sup>۶</sup> در تنظیم دستمزدها نسبت به کارگرانی که در بیرون بوده و مشغول به کار نمی‌باشند، برخوردار هستند، ملاحظه نمود. این بدین معنی است که اگر یک تغییر برون ز اقتصاد را از وضعیت تعادلی اولیه اش خارج نماید، سپس وقتی که متغیرهای برون ز به ارزشهای اولیه شان برگردند، ما نمی‌توانیم به وضعیت تعادلی اولیه برگشته و تغییرات اضافی جهت برقراری مجدد تعادل اولیه مورد نیاز خواهد بود.

### ۷-۳-۵- تئوری مداوم و استمرار<sup>۷</sup>

این تئوری تفاوت و تمایزی بین بیکاریهای کوتاه مدت و بلندمدت قائل شده است. از این دیدگاه بیکاران کوتاه مدت آنهایی هستند که به مدت یک سال و یا کمتر دست از کار کشیده و بیکار شده اند. در این دیدگاه بیکاران بلندمدت کسانی هستند که به واقع جزء خار جیها و یا بیرونیها به حساب آمده و نمی‌توانند هیچ‌گونه فشار بر روی شکل‌گیری دستمزدها داشته باشند و این تنها بیکاران کوتاه مدت هستند که در گذشته نزدیک مشغول به کار بوده و می‌توانند بر روی دستمزدها به سمت پایین فشار وارد آورند. استمرار در بیکاری همچنین ممکن است باعث شود مهارتها و عادات کاری با طولانی شدن دوره بیکاری کم شده و در نتیجه کارگران بیکار کارایی خود را از دست داده و یا این که کارایی شان کاهش یابد. لذا تئوری استمرار از این جهت می‌تواند توضیح بالقوه ای از این که چرا بیکاری در اقتصادی که برای مدت زمان

1) Hysteresis

2) Path dependent

۳ - مدل‌های کلان استاندارد تفاوت و تمایز روشن و دقیقی بین بیکاری تعادلی (Equilibrium unemployment) و بیکاری واقعی (Actual unemployment) به وجود خواهند آورد. بیکاری تعادلی توسط ساختار بازار کار (Labor market institutions) مشخص گشته، به آرامی به حرکت درآمده و بالاخره این که توسط بیکاری واقعی متأثر نخواهد گشت.

4) Hysteresis theory

6) Disproportionate

5) Time path

7) Duration theory

طولانی دوران رکود را به سر می برد به آرامی کاهش می یابد، ارائه دهد. بیکاری مداوم منتج به تداوم و استمرار خواهد گشت.

#### ۷-۴- جمع بندی

الف- اقتصاد کینزیهای جدید این فرض را دارند که انتظارات به صورت عقلایی شکل می گیرند ولی فرض شفافیت بازار کلاسیکهای جدید را قبول نمی پذیرند. در مقابل کینزیهای جدید استدلال می نمایند که، دست کم در کوتاه مدت، دستمزدهای پولی و اشتغال جهت شفافیت بازار اشتغال تعدیل نخواهند گشت. به عبارت دیگر، مدل‌های کینزیهای جدید فرض شرایط رقابت ناقص<sup>۱</sup> را پذیرفته و معمولاً حالت رقابت مونوپولیستی<sup>۲</sup> را برای تجزیه و تحلیل‌های خود انتخاب کرده اند. در نتیجه اگر قیمت‌ها بالاتر از سطح تعادلی شان تنظیم گردند، از آن جایی که در این دیدگاه تعدیل دستمزد پولی در طول دوره<sup>۳</sup> قرارداد متوقف گشته است، این بدین معنی خواهد بود که اقتصاد دورانی از تعادل توأم با بیکاری را تجربه خواهد کرد. اگرچه کینزیهای سنتی هم همین نتیجه گیری را ارائه داده اند ولی کینزیهای جدید سعی نمودند تا بنیانهای تئوریک خرد این جمع بندی را تبیین و ارائه نمایند.

ب- کینزیهای جدید مانند کینز به انعطاف ناپذیری اسمی در بازار اعتقاد داشته ولی برخلاف کینزیهای اولیه، آنها موضوع انعطاف ناپذیری را به صورت یک فرض بدون توجیه عنوان نکرده، بلکه طرفداران این مکتب تلاش نمودند تا از طریق ارائه یک نظریه عمومی از عملکرد اقتصاد کلان که بر مبنای اصول اقتصاد خرد نیز استوار است، اشکالات موجود در نظریه کینزها را بر طرف نمایند. در اقتصاد کینزیهای جدید، از یک طرف بیکاری به صورت مداوم و پایدار از خصوصیات تعادلی آن به شمار آمده و از طرف دیگر، اصطکاکات اسمی کوچک<sup>۳</sup> اجازه می دهند که تنشهای پولی<sup>۴</sup> باعث ایجاد نوسانات کوتاه مدت در پیرامون نقطه تعادلی گردند.

پ- تمام کینزها، چه کینزیهای سنتی و چه کینزیهای جدید، سه بیانیه به شرح زیر را تأیید می نمایند:

۱- در خلال بعضی از ادوار- که غالباً طولانی هم می باشند- اضافه عرضه نیروی کار، و در نتیجه

1) Imperfect Competition

3) Small nominal frictions

2) Monopolistic Competition

4) Monetary shocks

بیکاری، در سطح دستمزدهای حقیقی رایج وجود خواهد داشت.

۲ - سطح کل فعالیت اقتصادی به میزان قابل ملاحظه‌ای نوسان داشته، حال این فعالیت می‌خواهد به وسیله GDP اندازه‌گیری شده و یا این که به وسیله بهره‌برداری از ظرفیت مطلوب<sup>۱</sup> و یا با میزان بیکاری اندازه‌گیری گردد. این نوسانات از نظر اهمیت و درجه بزرگتر و از نظر طرح و الگو<sup>۲</sup> متفاوت خواهند بود از هر نوع نوسانی که ممکن است به وسیله تغییرات کوتاه مدت در فن‌آوری، ذائقه‌ها و یا تغییرات در ترکیب جمعیتی<sup>۳</sup> به وجود آیند.

۳ - پول، حداقل در بسیاری از مواقع، دارای اهمیت بوده، اگرچه سیاست پولی ممکن است در بعضی از دوره‌ها بدون اثر باشد<sup>۴</sup>.

در نتیجه از این سه بیانیه فوق می‌توان نتایج سیاستی مشخص و مهمی را به دست آورد. در حالی که کینزیهای سنتی و کینزیهای جدید ممکن است درباره شکل و فرم دقیق توصیه‌های سیاستی شان توافق نداشته باشند، ولی آنها عموماً بر این توافق خواهند بود که دخالت دولت دست کم در بعضی از مواقع جهت تثبیت سطح فعالیت اقتصادی مطلوب خواهد بود.

توافق بر این سه بیانیه، و جنبه‌های سیاستی مربوطه، کینزیهای سنتی و کینزیهای جدید را مجزا از طرفداران سایر مکاتب اقتصاد کلان، از جمله کلاسیکهای جدید و طرفداران تئوریهای ادوار تجاری حقیقی<sup>۵</sup> می‌نماید. به عنوان مثال، هر دوی این مکاتب اخیر بر این اعتقادند که بازار اشتغال و سایر بازارها اساساً، به خاطر تعدیل سریع دستمزدها و قیمت‌ها نسبت به هر نوع اختلالی، همیشه شفاف گشته؛ این که شیفتها و انتقالات در منحنیهای عرضه و تقاضا برای نیروی کار می‌توانند نوسانات ایجاد شده در سطوح اشتغال مشاهده شده را توضیح دهند؛ و این که پاسخ و واکنش اقتصاد به تنشها می‌تواند نوسانات در محصول را تبیین کنند.

اما تفاوت حقیقی از این جا سرچشمه می‌گیرد که، اقتصاددانان طرفدار ادوار تجاری واقعی و

#### 1) Capacity utilization

#### 2) Pattern

#### 3) Demography

۴ - به طور کلی هر وقت تقاضا برای پول نسبت به نرخ بهره کاملاً با کشش باشد، و یا به عبارت دیگر هر وقت که اقتصاد در دام نقدینگی قرار گرفته باشد، در آن حالت سیاست پولی کارایی خود را از دست خواهد داد. حالت دیگری که سیاست پولی کارایی خود را از دست می‌دهد موقعی است که سرمایه‌گذاران نسبت به آینده بدبین بوده و در نتیجه تغییرات در نرخ بهره هیچ‌گونه تأثیری بر روی سرمایه‌گذاری نداشته باشد. به عبارت دیگر سرمایه‌گذاری نسبت به نرخ بهره کاملاً بی‌کشش گشته و لذا سیاست پولی کارایی خود را از دست خواهد داد.

#### 5) Real business cycle theories

همچنین با شدت کمتری اقتصاددانان کلاسیک‌های جدید پولی، تئوریهای خود را براساس مدل‌های ساده (و یا ساده‌ترین مدلها) از بازارها که از اطلاعات کامل<sup>۱</sup>، رقابت کامل<sup>۲</sup>، نبود هزینه‌های معاملاتی<sup>۳</sup> و وجود مجموعه کاملی از بازارها<sup>۴</sup> تشکیل شده است برقرار خواهند نمود. در مقابل کینزی‌های جدید این دنیای واقعی غیرکامل<sup>۵</sup> را به عنوان منبع مشکلات مشخص و معین نموده، و بر این عقیده اند که خارج کردن این دنیای واقعی از تجزیه و تحلیل‌های اقتصادی نمی‌تواند راه‌حلهای کارآمد برای حل مشکلات و معضلات اقتصادی را ارائه دهد.

اساساً به نظر می‌رسد سنتز نئوکلاسیکها، در حقیقت، آمیخته به چیزی شده بود که در گذشته به عنوان یک سؤال واضح و بدیهی وجود داشته، و آن این که در فضایی که به شدت رقابتی است، چگونه یک خروج یا انحراف و تغییر جهت چشم‌گیر<sup>۶</sup> از رفتار والراسی می‌تواند تداوم یابد؟ شاید بتوان گفت مهمترین پیام ساختاری اقتصاد این است که در یک شرایط رقابتی، انگیزه پر قدرت سود کارگزاران اقتصادی را<sup>۷</sup> تحریک کرده و به هیجان آورده تا قیمت‌ها را در پاسخ به عدم توازنهای ایجاد شده بین عرضه و تقاضا تعدیل نمایند. این سؤال منتج به از بین رفتن سنتز نئوکلاسیکها، و همچنین تقسیم‌بندی آرام شعبات اصلی اقتصاد کلان<sup>۸</sup> به مکاتب اقتصادی جدید گشت. یکی از این مکاتب - تئوری ادوار تجاری حقیقی - نه تنها سنتز نئوکلاسیکها را رها نمود بلکه قضایا و پیش‌گفته‌های اقتصاد کلان کینزی را هم به دست فراموشی سپرد. طرفداران این مکتب وجود بیکاری ناخواسته قابل توجه را انکار کرده و همچنین اعتقادی به عدم توانائی مهم دو بخشی بودن کلاسیکها ندارند. مکتب دیگر - اقتصاد کلان کینزی‌های جدید - همچنین بر این باور گشت که اقتصاد خرد والراسی<sup>۹</sup> و سنتز نئوکلاسیکی بنیادهای تئوریک لازم را برای اقتصاد کلان کینزی فراهم نکرده‌اند. در نتیجه، مهمترین تلاش و کوشش طرفداران این مکتب این بود تا ضمن بسط دادن و تکامل بخشیدن اصول اقتصاد کینزی‌های سنتی همچنین پایه‌های خرد مستحکم را برای تجزیه و تحلیل‌های کلان اقتصادی ایجاد نمایند. پس دو دستاورد مهم اقتصاد کلان کینزی‌های جدید را می‌توان در قالب یکی بسط و گسترش فروض انتخاب شده و دیگری ایجاد پایه‌های خرد مستحکم جهت تجزیه و تحلیل‌های اقتصادی عنوان نمود.

1) Perfect information

2) Perfect competition

3) Absence of transaction costs

4) Presence of a complete set of markets

5) Imperfections

6) Glory departure

7) Economic actors

8) Mainstream macroeconomics

9) Walrasian microeconomics

## منابع و مأخذ

- جعفری صمیمی، احمد (۱۳۷۶)، «بررسی تحولات اخیر در مکتبهای اقتصاد کلان»، فصلنامه پژوهشنامه بازرگانی، زمستان، صفحات ۳۱-۵۴.
- گرجی، ابراهیم (۱۳۷۶)، ارزیابی مهمترین مکاتب اقتصاد کلان، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای بازرگانی، تهران.
- \_\_\_\_\_ (۱۳۷۹)، اقتصاد کلان، تئوریهها و سیاستگذاریهای اقتصادی، مؤسسه مطالعات و پژوهشهای بازرگانی، تهران.

- Akrelof, G.A (1984), "Gift Exchange and Efficiency Wage Theory: Four Views", *American Economic Review*, May.

- Akrelof, G.A. and Yellen, J.L. (1985a), "A Near-Rational Model of the Business Cycle, with Wage and Price Inertia", *Quarterly Journal of Economics*, Supplement.

- \_\_\_\_\_ (1990), "The Fair Wage-Effort Hypothesis and Unemployment", *Quarterly Journal of Economics*, May.

- Ball, L., Mankiw, N.G. and Romer, D. (1988), "The New Keynesian Economics and the Output-Inflation Trade-off", *Brookings Papers on Economic Activity*.

- Barro, R.J. (May 1984), "Rational Expectations and Macroeconomics", *American Economic Review*, Papers and Proceedings, 74, pp.179-182.

- Begg, D.K.H. (1982), *Rational Expectations Revolutions in Macroeconomics, Theories and Evidence*, Oxford: Basil Blackwell.

- Grossman, H.I. (1980), *Rational Expectations, Business cycles and Government behavior*, University of Chicago Press.

- Kydland, E. and Prescott, C. (1982), "Time to build and aggregate fluctuation", *Journal of Monetary Economics*, 10, pp.137-170.

tuations”, *Econometrica*, 50(6), pp. 1345-69.

- Lucas, R.E., Jr. (1978), “After Keynesian Macroeconomics”, *Federal Reserve Bank of Boston*, 7, pp.188-209.

- Mankiw, NG. (1988), “Imperfect competition and the Keynesian cross”, *Economics Letters*, 26, pp.7-13.

- \_\_\_\_\_ (1992), “The reincarnation of Keynesian Economics”, *European Economic Review*, 36, pp. 559-65.

- Nelson, C.R. and Plosser, C.I. (Sep. 1982), “Trends and Random Walks in Macroeconomic Time Series: Some Evidence and Implication”, *Journal of Monetary Economics*, Vol. 10, pp. 139-62.

- Plosser, C.I. (1989), “Understanding Real Business Cycle”, *Journal of Economic Perspectives*, summer, 7(1), pp. 1-40.

- Romer, D. (1993), “The New Keynesian synthesis”, *Journal of Economic Perspectives*, 7, pp. 5-22.

- Stiglitz, J.E. (1989c), *Imperfect information in the product market*, In R. Schmalensee and R.D. Willig (eds), *Handbook of Industrial Organization*, Amsterdam: North-Holland, Vol. 1, 769-847.

- Stiglitz, J.E. and Weiss, A. (1981), “Credit rationing in markets with imperfect information”, *American Economic review*, 71, pp.393-410.

- Summers, L.H. (1988a), “Relative wages, efficiency wages, and Keynesian unemployment”, *American Economic Review*, 78, pp.383-8.

- Yellen, Janet L. (1984), “Efficiency wage models of unemployment”, *American Economic Review* 74 (2), 200-5.